



جلسه ۲ مباحث قلب استاد محمد شجاعی، ۸۸/۰۷/۲۵

تمام حقیقت انسان، قلب اوست

حقیقت انسان، قلب اوست که همه دارایی انسان محسوب می شود. قلب چیزی است که ما در این دنیا با آن زندگی می کنیم و با خودمان از این دنیا می بریم. خوشبخت ترین انسانها در دنیا و آخرت خوش قلب ترین انسان است.

هر چقدر قلب انسان ثروت بیشتری داشته باشد، قوی تر باشد در دنیا خوشبخت تر، شادتر، آرامتر و همچنین در آخرت خوشبخت تر و مقرب تر به خدا و اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. قلب جسمانی را عرض می کنم، نه قلب اصلی و روحانی که شخصیت ما است.

نبی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می فرماید: «فِي الْإِنْسَانِ مُضَعَّةٌ إِذَا هِيَ سَلِمَتْ وَ صَحَّتْ سَلِمَ بِهَا سَائِرُ الْجَسَدِ فَإِذَا سَقَمَتْ سَقَمَ لَهَا سَائِرُ الْجَسَدِ وَ فَسَدَ وَ هِيَ الْقَلْبُ» [روضه الواعظین، جلد ۲، صفحه ۴۱۳ / الخصال، جلد ۱، صفحه ۳۱] در درون انسان یک پاره گوشتی هست، اگر سالم و درست باشد، سایر اعضا هم به وسیله آن سلامت هستند و اگر بیمار شود، سایر اعضا هم بیمار و تباه می شوند و آن پاره گوشت قلب انسان است.» حضرت قلب مادی را بیان فرمودند.

قلب حقیقی هم در شخصیت انسان همان اثر و نقش را دارد. وقتی قلب مادی در جسم خراب شود یا ضعیف کار کند، این ضعف به سایر قسمتها هم سرایت می کند و روی عملکرد آنها تاثیر می گذارد. آنهایی که مشکل قلبی دارند، حتی اگر سایر قسمت های بدن شان هم سالم باشد، زمینگیر و مریض هستند. اما اگر قلب خوب کار کند، ضعف سایر قسمتها انسان را نمی تواند زمینگیر کند. در مورد دل انسان هم همینطور است.

کسانی که در دنیا دائماً اضطراب و دلشوره دارند، احساس بدبختی، پوچی، دلتنگی، غصه و عصبانیت دارند و حساس و زودرنج هستند. علت این که اینها زود عصبی می شوند، این است که دلشان ضعیف است. به تعبیر قرآن دل شان خالی، ضعیف و فقیر است. حتی ممکن است بدنشان بدن قوی باشد و از نظر اقتصادی و مالی ثروتمند باشند و صاحب مکنّت و مقامی باشند، ولی شخصیتاً و روحاً آدم های فقیر و گدایی هستند.

گفتیم به این دلیل که قلب دائماً در تغییر حالت است به آن قلب می گویند. این تغییر حالت قلب، زیر و رو شدن و انقلاب در هر دو حالت هست. یعنی هم برای آدم های بد و هم برای آدم های خوب. وقتی شخصی ضعیف است و خوب تغذیه نشده و قلبش را خوب نساخته، دستخوش انواع بلاها، غصه ها، حسادت ها، رقابت ها و ... می شود.



اگر آدم خوبی هم باشد، باز قلبش در انقلاب است. اما در انقلاب های مثبت، چون دارایی و ثروت دارد، این قلب پویاست و یکسره خوابهای قشنگ و وحی های خوب، الهامات خیلی زیبا به او می شود و واردات قلبی خیلی خوبی دارد. ارتباطش با خدا، معصوم، اولیاء و شهدا و ملائکه برقرار است و واردات قلبی خوبی دارد. و در ارتباطش با مردم، آدم موفق است.



بدترین فقر، فقر قلب است

نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرماید: «الْفَقْرُ فَقْرُ الْقَلْبِ» [بحار الأنوار : ۸۶/۵۶/۷۲] فقر، فقر قلب است. «فقیر به معنای حقیقی کسی نیست که وضع مالی اش خوب نیست. علی (علیه السلام) فرمود: «فَقْرُ النَّفْسِ شَرُّ الْفَقْرِ» [غرر الحکم : ۶۵۴۷] فقر نفس، بدترین نوع فقر است. «فقر حقیقی، فقر دل انسان است. ولی ما چون خوب تربیت نشده ایم، وقتی می خواهیم کسی را ارزیابی کنیم، از نظر مادی و مالی ارزیابی می کنیم. مثلاً اگر کسی برای دخترش خواستگار بیاید، یا برای پسرش خواستگاری برود، اول می سنجد که خانواده دختر یا پسر چقدر پول و ثروت و خانه و املاک دارند. در حالی که اینها هیچ کدام علامت انسانیت نیست. هیچ کس نمی پرسد که این پسر یا این دختر چقدر دل دارد؟ چقدر قلب سالم تهیه کرده است؟ طلاق هایی که صورت می گیرد همه برای این است که هیچ کدام از پیوند ها براساس دل و دارایی های قلب نبوده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «أَشَدُّ الْبَلَاءِ فَقْرُ النَّفْسِ» = شدیدترین بلاها فقر نفس است. «یعنی انسان روحاً گدا باشد و ثروت روحی نداشته باشد. در روایت دیگری فرمودند: «أَكْبَرُ الْبَلَاءِ فَقْرُ النَّفْسِ» [غرر الحکم : ۲۹۶۵] بزرگترین بلا فقر نفس است. «یکجا از نظر شدت و جای دیگر از نظر بزرگی. بزرگترین بلایی که ممکن است سر یک نفر بیاید، این است که جریان زندگی او در دار دنیا به گونه ای باشد که چیزی گیر روحش نیاید.

الان یک میلیارد نفر در دنیا در اثر ظلم و بی عدالتی، از گرسنگی رنج می برند و غذایی برای خوردن ندارند. اما بدترین فقر و گرسنگی این است که اکثر مردم کره زمین به آن دچار هستند و آن فقر روح و نفس است. این نفس های فقیر وقتی به آخرت متولد می شوند، هیچ چیزی متناسب شرائط زیستی آخرت ندارند. مثل جنینی که دست خالی به دنیا آمده و چیزهایی که باید در دنیا داشته باشد را در رحم مادر تهیه نکرده است.





مراقبت از قلب در دنیا، مثل مراقبت مادر از جنین مهم است

غالب جاهایی که در کره زمین الان مردم دارند زندگی می کنند، رحم مناسب یا قرار مکینی برای زندگی نیست. اما کدام بخش از دنیا، رحم خوب و کدام بخش رحم بدی است؟ در دنیا جاهایی برای زندگی کردن خوب است و آدمها و اجزائی به درد زندگی و ارتباطات رحمی می خورند که بتوانند ثروت دل انسان و خوشی و شادی و آرامش دل انسان را زیاد کنند و شخصیت انسان را بسازند. برای همین هم آدمهای عاقل در دنیا حاضر نیستند که هر جایی و با هر کسی زندگی کنند و هر چیزی را بخورند یا هر چیزی را ببینند و یا هر چیزی را بشنوند چون همه این ارتباط ها قلب ساز و شخصیت ساز هستند.

خانم های باردار، به خاطر جنین شان محدودیت های زیادی دارند و نباید در یکسری فضاهای خاص بروند. مثلاً نباید در جاهایی که اشعه ایکس هست، یا دخانیات استعمال می شود، قرار بگیرند. در مورد غذا ها هم نباید هر چیزی بخورند. چون به محض دریافت مادر، جذب جنین می شوند. پزشکان می گویند اگر خانم اضطراب داشته باشد، خصوصاً در دوران شیردهی، برای جنینش ضرر دارد. فیلم سینمایی هم که مادر نگاه می کند، شخصیتها، قیافه ها، احساسات مختلفی که به مادر دست می دهد تمامش در شیر مادر می ریزد و به بچه داده می شود و علاوه بر جسم، روح بچه هم شکل می گیرد.

واردات روحی و قلبی، در روح ما می ریزد و بلافاصله آن را شکل می دهد. ارتباط ها، چه از طریق گوش و چشم و بینی و دهان و لمس، و چه از طریق خیال و وهم، به محض این که برقرار شود، جذب روح می شود.

بنابراین، همانطور که ما در مورد دوران بارداری حساس هستیم که یک خانم باید مراقبتهای لازم را داشته باشد و هر چیزی را جذب نکند، در مورد رحم دنیا هم باید مراقب باشیم. ما از یک جنینی که در رحم مادر است، حتی جنین یک روزه هم حساس تر هستیم. پس خیلی باید مواظب خودمان باشیم که سقط نشویم.

سقط کند کودک عزیز روانم

ترسم این تن که حائل است به جانم

گاهی در دنیا نحوه زندگی و ارتباط های ما با دیگران، به گونه ای است که به مرور زمان ما را سقط می کند. وقتی می خواهیم بمیریم واقعاً هیچ چیز نداریم. اینکه امام صادق(علیه السلام) می فرماید: بعضیها ۶۰ سال نماز می خوانند، اما یک رکعتش هم قبول نمی شود. یعنی اینها نماز را می خوانند، اما چون نحوه ارتباطات و رحمی را که در دنیا انتخاب کرده اند، یک رحم ضعیفی است، هر چه نماز می خوانند از بین می رود.



مثل مادری که به طور طبیعی باردار شده، این مادر غذا، صبحانه و ناهار و شام می خورد، اما وضعیت رحم به قدری ضعیف است که دیگر به ۹ ماه نمی کشد و در ماه سوم، چهارم، ششم یا هشتم، یک دفعه بچه سقط می شود. علتش این است که رحم توانایی نگهداری این بچه را ندارد.

ما گاهی در دنیا خیلی وقت می گذاریم و نماز می خوانیم، روزه می گیریم، به حج و کربلا می رویم؛ ولی اصلاً نوع رحمی که انتخاب کرده ایم نادرست است. یعنی نحوه ارتباطات و شیوه ای که در زندگی انتخاب کرده ایم، طوری است که دائماً هر چه جذب می کنیم، از آنطرف دفع می شود و اصلاً تبدیل به دارایی نمی شود. مثلاً می بینیم، آدمی ۵۰ سالش است و به جای این که بعد از ۵۰ سالگی که نماز خوانده، مکه، کربلا و سوریه و ... رفته، آدم شاد و شیرین و نورانی شده باشد، می بینی که آدمی است که هر چه رفته مکه و کربلا و سوریه، تاریکتر و خشن تر و غمگین تر و عصبانی تر و تلخ تر شده است.



علامت قلبی که ثروتمند شده، چیست؟

شما به کودک نگاه کنید. وقتی دارد تغذیه می کند، از کجا می فهمیم که تغذیه اش مناسب است؟ علامتش این است که وقتی قد و وزن و آزمایشات دیگر از بچه می گیرند، نشان می دهد که رشد بچه طبیعی است. وقتی هم ثروت روحی می آید، اگر رشدمان طبیعی باشد نیز چند علامت دارد. از جمله این که غصه هایمان کم می شود. شادی هایمان زیاد می شود. حجم اضطرابمان پایین می آید و بهشت را می توانیم کاملاً در دنیا احساس کنیم. وقتی ثروت زیاد می شود، انسان بهشت را همه جا با خودش دارد. چون در نفس خودش هست.

یکی از علامت های آدم هایی که ثروت دلی دارند، این است که اینها هر چقدر دلشان قویتر می شود، عشقشان به همسر و بچه ها و پدر و مادر و اطرافیان بیشتر می شود.

در نمودار حیات انسان، ما در اولین مرحله، نزد خدا بودیم. (إِنَّا لِلَّهِ). بعد سیر نزولی را طی کردیم و پایین آمدیم و ثروت مان کم شد. یعنی در اوج فقر، به دنیا آمدیم و وارد دنیا و جایی شدیم که گداخانه است. دنیا یعنی پست ترین مرحله، که به آن ناسوت می گویند. یعنی فراموشخانه. ما اینجا آمده ایم و یادمان رفته که چه کسی بودیم و همه ثروت و دارایی های گذشته مان را در اینجا فراموش کرده ایم و اصلاً یادمان رفته چه کسی هستیم. برای همین در ارزیابی های زندگی، وقتی می خواهیم همدیگر را بسنجیم،



قیمت گذاری دنیوی می کنیم و براساس قیمت های گداخانه ارزیابی می کنیم، نه براساس قیمت های خانه و وطن اصلی مان که قرار است به آنجا برگردیم.

پس ما آن موقع که پیش خدا بودیم، همه چیز داشتیم. اما وقتی که در قوس نزول، به طبیعت آمدیم، خود اصلی مان را فراموش کردیم. حالا اگر سیر صعودی به سوی خدا را طی کنیم، از اینجا دوباره به جایی برمی گردیم که در آنجا بودیم. این همان «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» = ما از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم» است.



علامت اینکه یک نفر در دنیا دارد به هدف خلقت نزدیکتر می شود چیست؟

علامت این که انسان دارد به هدف خلقت نزدیک تر می شود، این است که «سطح ثروت های قبلی اش زیاد شود». یعنی آن صفتها و کمالات را بیشتر دریافت بکند و اسم های خدا را بیشتر در خودش بریزد. بنابراین، وقتی می خواهیم بفهمیم که یک نفر چقدر ثروت دارد، می سنجمیم که از اسمهای خدا و به خصوص اسمهای کلیدی مثل رحمان و رحیم، چقدر دارد.

معلوم است وقتی که یک نفر به حق تعالی نزدیک می شود و ثروت دلی اش زیادتر می شود و این اسمها در او بیشتر می شود، نسبت به همسرش رحمان تر، رحیم تر و عاشق تر می شود و بعد از گذشت ۳۰ سال زندگی عشقش نسبت به همسرش تغییری نمی کند. پس یکی از چیزهایی که جزء ثروت انسان است، دو اسم رحمان و رحیم است. البته همه اسمهای خدا ثروت هستند. ولی اگر مشخصاً اسمهای رحمان و رحیم در ما اضافه شود و ما بتوانیم از جایگاه خدا به دیگران نگاه کنیم، در این صورت رقابت، حسادت، مسابقه، دلشوره و امیالی که جنبه حیوانی دارند، در وجود انسان کم رنگ می شوند. هر چه رحمانیت و رحیمیت زیادتر می شود، آرامش آدم هم بیشتر می شود.

بعضی از پیرمرد و پیرزنها آنقدر فقیر هستند که هنوز ماجرای تلخ شب عروسی شان را به یاد دارند و تا حرفی پیش می آید، دوباره همان را وسط می کشانند. این نشان می دهد که هیچ چیزی از ثروت های معنوی و قلبی ندارند که هنوز هم دل چرکینی و کینه را از گذشته به حال می آورند و حال را هم خراب می کنند. وقتی حال خراب شد، آینده هم خراب می شود.



یک آدم قوی از شکست هایی که در گذشته داشته، به جای اینکه غصه بخورد، خوشحال می شود. چون می بیند الان قوی تر شده و هر چه از دنیایش کم شود، به ابدیتش اضافه می شود. می گوید من کجاها را طی کرده ام تا به اینجا آمده ام.



«قلب قدرتمند» هم آسایش دارد و هم آرامش

آدمی که قلب و روح قوی دارد، قدرت شخصیتی دارد. با بالا رفتن آسایشش، اصلاً از آرامشش چیزی کم نمی شود. یعنی این آدمی که امروز ثروتمندترین آدم است، اگر فردا فقیرترین آدم بشود، برایش یکی است.

من رفیقی داشتم که خیلی ثروتمند بود. هر دو ثروت را با هم داشت. هم ثروت روحی و هم ثروت مادی. کارخانه دار بود و چندتا خانه و اتومبیل داشت. هر کس خانه او می رفت، با لبخند از او پذیرایی می کرد و هیچ کس را هم بر نمی گرداند. یک دفعه در اثر سهل انگاری بعضی از اطرافیانش در محاسبات، ورشکست شد. خانه ها و اتومبیل و کارخانه از دستش رفت. اما حتی یک ذره از لبخند و شادی آنها کم نشد. قبل از ورشکستگی و بعد از ورشکستگی یک آدم بود. این آدمی که وقتی فقیر مطلق شد، حتی اگر چند تومان هم به دستش می رسید، دوست داشت که ابتدا دیگران را از آن برخوردار کند. چون منش بزرگانه و کریمانه داشت.

بعد از یک مدت، من به او گفتم اوضاع چطور است؟ گفت: اوضاع خیلی خوب است. گفتم: برای چی؟ گفت: از وقتی که این کارخانه و همه چیز از دستمان رفته، من فرصت بیشتری که مطالعه و عبادت کنم. پس خیلی خوب شد. این آدم ثروت دارد و ثروتش با خودش است. این که ثروت آدم در حساب بانکی و بانک باشد، این ثروت نیست. ثروت آدم خارج از خود آدم به درد نمی خورد. اگر ثروتت شده فرش و لوستر و تابلو و خانه و ساختمان و زمین، پس تو هنوز خیلی گرفتاری، تو موقع مردن در واقع هیچ چیزی نداری. ثروت آن است که جزء وجود انسان شده باشد.



ذکری که قلب های ثروتمند از آن بهره برده اند

اگر کسی قلب داشته باشد، با حوادث طبیعی که اتفاق می افتد، به ناراحتی اعصاب و خوردن قرص روی نمی آورد و هیچ وقت بر سر کسی داد نمی زند. چون ثروت و دارایی



دارد، سنگین و متین است. خدا در قرآن آنها را اینطور تعریف می کند ... «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [سوره بقره/ ۱۵۶ ... = [مژده ده شکیبایان را؛ [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.»

خیلی از آدمهای جگرددار و ثروتمند هستند که تا سختی می بینند، می گویند ما که از خداییم و پیش خدا برمی گردیم. متأسفانه ما این آیه را فقط برای مرگ و مردن استفاده می کنیم. در حالی که این آیه برای زندگی درست کردن است. اما تا کسی می گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، ما یاد قبر و مردن می افتیم. البته آنجا هم خیلی قشنگ است. ما قبر را بد جلوه داده ایم. مگر تولد بد است؟ چقدر ذکر قشنگی است این ذکر. آدمهای ثروتمند این ذکر را دارند. آدمهای فقیر اصلاً از این ذکر نمی توانند استفاده کنند. این ذکر مال آدمهای خیلی قدرتمند است. مثل هواپیمای شخصی می ماند که اگر کسی داشته باشد می گویند خیلی ثروتمند است و با آن همه جا می تواند برود.

یعنی این شخص در مقابل همه حوادث با یک چیز خودش را بیمه کرده است: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». از این رو، یکی از ذکرهایی که عرفا، بزرگان و اولیاء خدا به شاگردان شان یاد می دادند، ذکر شریف «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. چون این ذکر خیلی برای آدم قدرت می آورد و خیلی دل را قوی می کند و خیلی ثروت برای انسان می آورد و خیلی دل می آورد.



چقدر ثروت حقیقی با خودت به نظام ابدی خواهی برد؟

ما باید نگاه مان را به خودمان و دیگران عوض کنیم. یعنی وقتی می خواهیم خودمان را نگاه کنیم و ارزیابی کنیم، ببینیم که چقدر دل به دست آورده ایم؟ چقدر قلب داریم؟ چقدر ثروت حقیقی داریم که می خواهیم با خود به نظام ابدی ببریم؟ در این قلبت بهشت و پیغمبر و چهارده معصوم هست یا نه؟ قلبی که چهارده معصوم و خدا و بهشت را نداشته باشد، به چه درد می خورد؟ این قلب نیست، جهنم است. اصلاً در این قلبت شهدا، صدیقین، صالحین، اولیای خدا رفت و آمد دارند؟ اگر چنین قلبی نداری، تو هنوز فقیر هستی.

تو باید ثروت را با ملاک ابدی نگاه کنی. بچه های من و همسر من چقدر ثروت دارند؟ اینکه در حدیث داریم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرمود: هیچ کس خدا را به گناهی بزرگتر از جهالت خانواده و فرزندانش ملاقات نمی کند، این خیلی خطرناک است. چون



ثروت دل معرفت است. مرد خانه و زن خانه موظف هستند که خانه را ثروتمند کنند. یعنی معرفت در آن بیاورند. اگر یک مرد و زنی پول داشته باشند، اما خانواده فقیر و گرسنه زندگی کنند و بی لباس باشند، به اینها ظلم کرده اند. از عبادتهایی که یک مرد دارد، این است که تلاش کند رفاه اقتصادی برای خانواده تأمین کند و سعی کند به خانواده وسعت بدهد و نگذارد خانواده از نظر اقتصادی در سختی و فشار قرار بگیرند و عقده ای بار نیایند و کمبودی نداشته باشند. باید به آنها سهل بگیرد. البته نه اینکه ولخرجی و اسراف بشود. در قیامت به ما می گویند که شما چرا یک خانواده فقیر تشکیل دادی و خانواده ات را غنی نکردی و غذاهای معنوی، معرفتی و عبادی نیاوردی؟ باید برای خانواده ات دل تهیه می کردی و روی قلب خانواده ات کار می کردی. وظیفه یک مرد و بعد یک زن، این است که ثروت های خانوادگی را بالا ببرند.

یک بچه یک موقع می بیند پدر و مادر ضعیف هستند. این فرزند تا آنجایی که جا دارد، باید برای پدر و مادرش زحمت بکشد و ثروتهای خانوادگی شان را بالا ببرند. همه باید تلاش کنند که خانواده را ثروتمند بکنند. اما ثروت انسانی و ابدی و ماندگار، یک ثروتی است که برای انسان بیشتر می ماند.

از حضرت مجتبی (علیه السلام) از فقر سؤال کردند که فقر چیست؟ فرمودند: «شَرُّهُ النَّفْسُ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ» = (تحف العقول، ص ۲۲۵ و ۲۲۶) این که نفس به همه چیز حریص باشد. این که انسان نسبت به هر چیزی حریص باشد و هر چه می بیند، دلش بخواهد. این فقر همان فقر روحی و در واقع فقر شخصیتی است.

دیده اید بعضیها که وضع مالی شان خوب است، وقتی به بازار می روند، غصه دار می شوند و می گویند، کاشکی این پارچه را نخریده بودم تا بهترش بیاید. ما رفتیم یک دستگاه لباسشویی خریدیم. کاشکی الان دوباره بخریم. بعضیها هم اینطوری هستند. اینقدر فقیر هستند که ظروف و مبل و ماشین نو را رد می کنند برود تا بتوانند دوباره بخرند. چون آدم های فقیری هستند. اینها آدم هایی هستند که همه ثروتشان به این چیزهاست و هر چه می بینند خوششان می آید و آن را می خواهند بخرند، اینها انگار اصلاً روح ندارند. قوام روح این گونه اشخاص، به ابزار و و چیزهای خارج از خودشان است.

